

تصویر دیگری

تفاوت: از اسطوره تا پیش‌داوری

کاترینا استنو

ترجمه

گیتی دیهیم



مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها



دفتر پژوهش‌های فرهنگی

با همکاری



دفتر پژوهشهای فرهنگی با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها

دفتر مرکزی: تهران، خیابان کریم خان زند، خیابان ایرانشهر شمالی، نبش کوچه یگانه، شماره ۲۱۵
کد پستی: ۱۵۸۴۷۳۶۹۱۳
تلفن: ۸۸۱۱۵۶۱، ۸۳۰۲۴۸۲، ۸۸۲۱۳۶۴
تلفن واحد بازاریابی: ۸۳۱۵۲۴۰
صندوق پستی: ۱۵۸۷۵ - ۴۶۹۱
دورنگار: ۸۳۰۲۴۸۵
پست الکترونیکی: crb@iranculturestudies.com
نشانی در اینترنت: www.iranculturestudies.com

مراکز اصلی پخش و فروش:

- تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، نبش خیابان شهید وحید نظری، شماره ۳۸
تلفن: ۶۴۱۷۵۳۲ دورنگار: ۶۹۵۰۱۴۶
- تهران، خیابان کریم خان زند، خیابان ایرانشهر شمالی، نبش کوچه یگانه، تلفن: ۸۸۲۱۳۶۴

✽ تصویر دیگری تفاوت: از اسطوره تا پیش‌داوری

✽ کاترینا استنو ✽ ترجمه گیتی دیهیم

* IMAGES DE L'AUTRE LA DIFFÉRENCE: DU MYTHE AU PRÉJUGÉ

* Katérina Stenou

* Translated by Guiti Deyhime

✽ طراح جلد: بنفشه غفرانی ✽ ویراستار: مسعود سالاری و میترا طاهری لطفی
✽ صفحه‌آرا: لیلا سعادت ✽ نمونه‌خوان: ترگس مرآت
✽ لیتوگرافی: مردمک ✽ چاپ: نیل ✽ چاپ اول ۱۳۸۳ ✽ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
همه حقوق محفوظ است. هرگونه تقلید و استفاده از این اثر به هر شکل بدون اجازه کتبی دفتر پژوهشهای فرهنگی ممنوع است.

ISBN: 964-379-068-1

شابک: ۹۶۴-۳۷۹-۰۶۸-۱

Stenou, Katerina

استنو، کاترینا

تصویر دیگری: تفاوت از اسطوره تا پیش‌داوری / کاترینا استنو؛ ترجمه گیتی دیهیم. - تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی؛ مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۳.
۲۱۶ ص. - (فرهنگ‌شناسی ۶۱)

ISBN:964-379-068-1

عنوان اصلی:

IMAGES DE L'AUTRE LA DIFFÉRENCE: DU MYTHE AU PRÉJUGÉ

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
۱. نژادپرستی - تاریخ. ۲. اساطیر جغرافیایی. ۳. خارجیان. ۴. پیش‌داوری. الف. دیهیم،
گیتی، ۱۳۱۳ - ، مترجم: ب. عنوان.

۳۰۵ / ۸۰۰۹

HT ۱۵۰۷ / الف ۹ ص

۱۳۸۳

۴۰۲ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران

فهرست مطالب

۹	پیش‌گفتار مترجم
۱۱	مقدمه
۱۵	پیش‌گفتار
۱۹	فصل ۱. اسطوره‌شناسی بیگانه
۲۰	آیا بیگانه یک «غول» است؟
۲۲	نژادهای غول‌سان: فهرستی گشوده
۲۷	بقای «غول‌ها»
۳۲	«غول‌ها»ی جدید
۳۸	در جست‌وجوی سگ‌سران
۴۴	در جست‌وجوی سرچشمه‌های اسطوره
	از ژان دُ ماندویل تا آلوکار پانتیه: گفته‌های گوناگون درباره
۴۶	«نژادهای غول‌سان»
۴۹	برخورد پادشاه و موجود سگ‌سر
۵۲	ساکنان مجمع‌الجزایر آندمان از نگاه سیاحان غربی
۵۴	از غول‌پیکران تا پس‌پستی
۵۴	ساکنان کره ماه و «موجودات فضایی»
۵۷	آیا بیگانه جانور است؟
۷۴	غیرعادی بودن مصریان به نقل از هرودوت
۷۵	روس‌ها از نظر ابن فضلان
	قطعه‌ای از یک مجموعه: چهره‌ناوار در راهنمای زائران قدیس
۷۶	ژاک دُ کمپوستل

- ۷۸ ساکنان زنگبار از نظر مارکو پولو
 ۷۹ تحول «انسان جنگلی»: اورانگوتان
 ۸۱ سرچشمه‌های اسطوره کینگ کونگ
 ۸۷ پی‌نوشت

- ۹۷ فصل ۲. اسطوره‌شناسی نژادپرستی و عدم تساهل
 ۱۰۰ قوم - الگوی سیاه‌پوست
 ۱۰۰ سیاه، رنگ تاریکی
 ۱۰۱ گناهکاران، شیاطین و آنها که در تسخیر شیطان هستند
 ۱۰۵ پسر حام
 ۱۰۶ آنان که برده به دنیا آمده‌اند
 ۱۰۸ قوم - الگوی یهودی
 ۱۰۸ کالبدی اهریمنی
 ۱۱۰ پسر اهریمن
 ۱۱۱ بینی، ریش بزی و نشان
 ۱۱۴ اعراب و روایت تورات درباره نفرین به حام
 ۱۱۵ یهودی و سیاه‌پوست: طرد جمعی
 ۱۱۸ از افسانه تا نظریه: نابرابری نژادهای انسانی به عقیده گوبینو
 ۱۲۳ اساطیر مربوط به عدم تساهل
 ۱۲۶ اولین تصویرهای ذهنی مسیحیان از اسلام
 ۱۲۹ موضوع‌های جدید تبلیغات ضداسلامی
 ۱۳۲ چند درون‌مایه متداول در تعصبات مذهبی
 مثال بارز عدم اطلاع‌رسانی صحیح: افسانه مسیحیان درباره
 [حضرت] محمد [ص]

رهایی یهودی‌های آلمانی: هویتی مذهبی که در قرن نوزدهم مورد

۱۳۷

تمسخر قرار گرفت

۱۳۹

پی‌نوشت

۱۴۷

فصل ۳. به سوی اسطوره‌شناسی انسان

۱۵۳

از جدایی تا آمیزش نژادها

۱۵۳

رد پیوندهای امتزاجی

۱۵۵

اسطوره‌های ازدواج مختلط

۱۵۹

آیا ما از یک خون هستیم؟ معجزه پای سیاه

۱۶۲

از گروش تا جای‌گیری

۱۶۳

گروش موجودات غول‌سان

۱۶۶

گروش سیاه‌پوستان

۱۶۹

گروش یهودیان

۱۷۱

میان‌بری به جای‌گیری: قداست

۱۷۵

از قوم‌مداری تا جهان‌مداری

۱۸۲

جاده‌های ایمان و راه‌های تساهل

۱۸۴

مسیحی‌ها و مسلمان‌ها

۱۸۵

دینار پادشاهان مجوس شارتر

۱۸۸

بوداییان و مسیحیان

۱۸۹

بارلا آم و ژوزفات

۱۹۲

بازگشت اورفه

۱۹۶

نه یونانی و نه خارجی: اراُستن یا نقد یک پیش‌انگاری

یک فیلسوف مسیحی عمده خصوصیات وابسته را در انسان

۱۹۸

باز می‌شناسد

۱۹۸

مورّخی مسلمان پایه‌های مطالعات تطبیقی و تساهل را می‌ریزد

بارتولومه دُ لاس کاساس از سرخ پوستان آمریکا دفاع می کند

۲۰۰

پی نوشت

۲۰۳

مؤخره

پی نوشت

۲۰۹

۲۱۳

پیش‌گفتار مترجم

بیست و هفت سال پیش هنگامی که برای اولین بار ترجمه می‌کردم نمی‌دانستم چگونه باید این کار را بکنم: تحت‌اللفظی، آزاد، ... امروز هم پس از تدریس کلاس‌های متعدد درس ترجمه و تئوری ترجمه، اگرچه کم و بیش راه خود را یافته‌ام، ولی هنوز گاهی در تردیدم: ترجمه‌ام چقدر ارتباطی باشد، چقدر معنایی باشد ... شخصاً طرفدار ترجمه‌ای سلیس و روان هستم، ولی به این جا رسیده‌ام که گمان می‌کنم وفاداری هر چه بیش‌تر به متن اصلی و سبک کلام آن در ترجمه، هنری است که باید گرامی‌اش داشت.

در این کتاب سعی کرده‌ام تا آن‌جا که فارسی «راه می‌دهد» به ساخت جملات و کاربرد واژه‌ها در متن اصلی و سبک آن وفادار باشم، اما نه بیش از آن. جمله‌های متن اصلی گاهی بسیار دراز و گاهی کوتاه است، من هم چنین کرده‌ام. اما گاهی هم جمله‌های دراز را، برای درک بهتر خواننده فارسی زبان، شکسته‌ام. گه‌گاه هم - به رغم این که کوشیده‌ام مفهوم متن اصلی را کاملاً حفظ کنم و شاید هم به همین دلیل - جمله‌هایی را تغییر داده‌ام.

به مقالات ابوالحسن نجفی درباره ترجمه بسیار آشنا هستم، قبول دارم که بسیاری کاربردها (ساختمان‌های دستوری و اصطلاحات در معنی عام و گریته‌برداری‌ها) که مدت‌هاست در فارسی رواج یافته اصل فارسی ندارد و افراد کم‌اطلاع از زبان فارسی آنها را باب کرده‌اند. اما در عین حال باید گفت که ضرورت‌های ترجمه معنایی - که امروزه مورد قبول بسیاری از نظریه‌پردازان ترجمه است - گاه ما را ناگزیر می‌کند که اگر هم ساخت‌های

زبان بیگانه را به کار نمی‌بریم ولی به آنها نزدیک شویم.

در پایان تکرار می‌کنم که کار من در ترجمه این کتاب بر این اساس بوده است که بین علاقه‌ام به ارایه متنی سلیس و روان در زبان مقصد، و ضرورت نزدیک ماندن بیش‌تر به متن زبان مبدأ، تعادلی برقرار کنم که شاید همه‌جا هم عملی نشده باشد. امیدوارم که زیاد خطا نکرده باشم.

نویسنده این کتاب، کاترینا استنوه، که مخالف سرسخت عدم تساهل رایج در مورد غریبه‌ها (دیگران، آنها که ما نیستند) و بیگانه‌ستیزی است، خواسته است در این کتاب طرز شکل‌گیری اسطوره‌های طرد فرهنگی را در معرض دید و قضاوت قرار دهد، چه معتقد است که برای ریشه‌کن کردن اعتقاداتی که عمیقاً در ذهن‌ها ریشه دوانده باید اعتقاداتی را که به ترس و تنفر از دیگران و پیامدهای آن منجر می‌شود آشکار کرد و نادرستی آنها را نشان داد. او عمدتاً اروپا را مسئول شکل‌گیری اسطوره‌های طرد و فرضیه‌های نژادپرستی می‌داند.

فصل‌های اول و دوم کتاب بی‌رحمانه و تاریکند، اما در فصل سوم که سخن از کوشش‌هایی است که از قدیم‌ترین ایام در جهت پیشبرد تساهل توسط برخی پیشتاژان انجام یافته است نوری بر دل‌ها می‌تابد. به خصوص آن‌گاه که از کتاب ماللهند بیرونی سخن به میان می‌آید که مؤلف، آن را دفاعیه‌ای به نفع تساهل می‌داند. بیرونی نوشته است: «... به این دلیل است که کتاب ماللهند را نوشته‌ام، بدون تهمت زدن به افرادی که اعتقادی برخلاف اعتقادات ما دارند و بدون این که فراموش کنم که سخنان خاص آنها را نقل نمایم. اگرچه آنچه گمان می‌کنند حقیقت ایشان است با حقیقت ما متفاوت است، اگر حتی در نظرها نفرت‌انگیز باشد، بسیار خوب، فقط خواهم گفت: این‌ها چیزهایی هستند که هندوان باور دارند و بینش آنها این است.» مؤلف در مؤخره کتاب با خوش‌بینی اظهار می‌کند که بشریت آهسته آهسته ترس‌ها و نادانی‌های آبا و اجدادی خود را دفع می‌کند. تابوهایی که حتی تا قرن نوزدهم گریبانگیر بشر بودند نیروی خود را از دست می‌دهند و نژادپرستی علمی مردود به‌نظر می‌رسد. و ما می‌توانیم اضافه کنیم که امروز زمان گفت‌وگو بین ما و غریبه‌ها (دیگران) است.

باید این کتاب را خواند، از اطلاعات فراوانش بهره گرفت، و دربارهٔ بیرحمی و نادانی برخی افراد بشر به تفکر پرداخت و در عین حال از آن درس گرفت. خوشبختانه کتاب با مطالبی پایان می‌یابد که دوستداران انسان‌ها و مخالفان جدی طرد و بیگانه‌ستیزی را امیدوار می‌کند، و به آنها که جوانند می‌آموزد که دستاورد بشر در آینده در زمینه گفت‌وگو با دیگران چه باید باشد.

تو غولان یک چشم و مردم آدمخوار
و خدای مردم‌گریز دریاها را نخواهی دید
اگر آنها را در روح خود جای ندهی
اگر روح تو آنها را در برابرت علم نکند.

کنستانتین کاوافی، ایتاک

مقدمه

سال ۱۹۹۵، سالی که سازمان ملل متحد آن را سال تساهل اعلام کرد، فرصتی برای یونسکو بود تا رسالتی را که هنگام تأسیس آن در پنجاه سال پیش به او محول شده بود روزآمد کند. این رسالت را همان‌هایی که می‌دانستند نفرت، خشونت و نسل‌کشی از «عدم درکِ متقابل» ملت‌ها سرچشمه می‌گیرد بر عهدهٔ او گذاشته بودند.

در جهان کنونی هر جامعه به سبک خود ناهمگن است. هیچ کدام در برابر چرخهٔ جهنمی عدم تساهل در امان نیست. به این جهت بیش از همیشه لازم است که ابزارهای شناخت نوینی ساخته و پرداخته گردد و راهبردهای نوین پیش‌گیری و مبارزه اتخاذ شود.

پنجاه سال است که یونسکو نهایت سعی خود را در این راه انجام می‌دهد، اما دشواری‌ها هر زمان به شکل نوینی پدیدار می‌شوند. طی سال‌های دههٔ ۱۹۶۰ بر پیکار ضد نژادپرستی تأکید بسیار شد؛ یونسکو کوشید تا فقدان پایهٔ علمی برای مفهوم «نژاد» را نشان دهد و آن را به همگان بپذیراند. امروزه در حالی که خطر انحراف فکری ناشی از علم بدون دقت و موشکافی هنوز کاملاً از بین نرفته است ما با خطرات جدی و موزیانه‌تر دیگری مواجهیم. ما با نژادپرستی نو، بیگانه‌ستیزی نو و عدم تساهلی نو روبه‌رو هستیم. مصونیت‌های اکتسابی ناپدید می‌شود، زیرا واکسن‌هایی که برای مقابله با شکل‌های قدیمی این بیماری همه‌گیر

آماده شده بود دیگر مؤثر نیست.

شکل‌های جدید شرّ کدامند؟ آنها همه نقابی از گوناگونی فرهنگی، یا بهتر بگوییم، گوناگونی فرهنگی مطالبه شده برای به وجود آوردن تفاوت و توجیه طردکردن به چهره دارند. عدم تساهل بیش از پیش از استعاره‌ها و اسطوره‌ها تغذیه می‌کند. رولان بارت چنین یادآوری کرده است: اسطوره یک ارزش است، واقعیت بر آن صحه نمی‌گذارد؛ و من اضافه می‌کنم که اسطوره می‌تواند ترسناک باشد زیرا از خرد گریزان است. همان‌طور که گویا (نقاش اسپانیایی) روی یکی از گراورهای معروفش نوشته است: «خرد در خواب، غول می‌آفریند».

کتاب حاضر که برای بیدارکردن نیروهای هشداردهنده در ما و شرکت در راهبردهای آموزش میان‌فرهنگی در موقعی مناسب تألیف شده گذشته‌ای اساطیری را موشکافانه بررسی می‌کند؛ این گذشته اینک دور از ماست، ولی در عین حال همیشه آماده است تا تمام نیروی خود را در مخیله معاصران ما به کار اندازد. «تصویرهای دیگری» آن‌طور که در طول قرن‌های پیش از تولد دنیای نوین، شکل گرفته‌اند انباشته از زیانمندی‌اند، زیرا آنها واقعیتهای فرهنگی را بر حقیقتی زیست‌شناختی یا جامعه‌شناختی برتری می‌دهند. آنها ممکن است با جاگرفتن در حافظه عمیق ما و با تغذیهٔ وهم‌های ما واکنش‌های ترس و طرد را دوباره فعال کنند.

شاید ما مدتی بیش از آنچه باید به این بسنده کرده‌ایم که با صدای بلند - در سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها و قطع‌نامه‌ها - دفع شر کنیم، بدون آن‌که هم‌زمان بکوشیم تا با فروتنی دریایم چگونه این تصویرها ساخته و پرداخته شده و دوام ابدی یافته‌اند. آیا با شانه خالی کردن از تشخیص شر و ردگیری آن می‌توان شر را از خود راند؟

نویسنده در اولین بخش این کتاب که براساس متون و به خصوص اسناد تصویری پایه‌ریزی شده، با دقت پیدایش «غول»ها را بررسی می‌کند؛ همان غول‌های مرموزی که در اثر به خواب رفتن خرد زاییده شده‌اند و جوامع پیشین اروپا و پیرامون اروپا افسانه‌های خود را از آنها انباشته و بناهای خود را با آنها تزئین کرده‌اند. این تناقض کوچکی نیست که کاشفان سرزمین واقعی آمریکا قرن‌ها بعد به دنبال موجودات عجیب‌الخلقه‌ای باشند که مسافران یونانی قرن‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد مسیح در هند «دیده» بودند - و حتی گاهی آنها را کشف هم کرده باشند! من به ویژه به گفته‌هایی فکر می‌کنم که آخوکاربانتیه در چنگ و

سایه در دهان کریستف کلمب می‌گذارد، هنگامی که نژادهای مردم خاور دور را توصیف می‌کند: «غول»هایی که کلمب هنگام آماده شدن برای آخرین اعتراف به آنها اشاره می‌کند همان‌هایی هستند که در سفرهای خود به دنبالشان بود و عامیانه‌سازانِ زمان، آنها را ساکنان دنیای جدید دانستند.

خواهیم گفت این‌ها شواهد گذشته‌ای است که دوران آن قطعاً به سر آمده است. آیا واقعاً چنین است؟ غریبه را غول یا حیوان دانستن از کلیشه‌ای سرچشمه می‌گیرد که بسیار سخت‌جان است. این وسوسه در بارزترین نمودهای خود در هیأت مرد برفی یا موجودات فرازمینی در ناخورد آگاه ما خانه کرده است.

این را به خوبی می‌دانیم: ملاقات ما با غریبه، ملاقات با خودمان است. اما راهی که ما را به ملاحظه این اصل که «دیگران، خود ما هستیم» می‌رساند مملو از تله است. این باریکه راه تنگ، پیچ در پیچ و دشوار است و مانند یک جاده وسیع با تابلوهای راهنمایی، علامت‌گذاری نشده است. مع هذا این کتاب درهای امید را کاملاً می‌گشاید، و نشان می‌دهد که حتی در دوران شکل‌گیری پیش‌داوری‌هایی که امروزه هنوز هم به سازوکارهای طرد تحرک می‌بخشند، چند اسطوره بنیادین تساهل، آهسته و آرام، پدیدار می‌گشت. "symbolon" برحسب معنی اصلی آن در زبان یونانی — عبارت است از نماد به رسمیت شناختن یکدیگر در جایی که اجزای پراکنده دوباره به هم می‌پیوندند و شرایط را برای عقد قرارداد هم‌زیستی و دوستی فراهم می‌سازند. این نماد می‌تواند یونسکو باشد که محل برخورد تمام گوناگونی‌ها و، به همین دلیل، کشف دوباره نوع انسان است.

فدریکو مایور

مدیرکل یونسکو

پیش‌گفتار

«این آدم‌ها شبیه ما نیستند». این ملایم‌ترین عبارت تبعیض‌آمیز در زبان عامیانه، در تخیل جمعی حاوی بیش‌ترین ته‌نشست پیش‌داوری و تعصب است. در قرن پنجم پیش از میلاد، یک یونانی ساکن آسیا، هرودوت^۱ هالیکارناسی^۱، پدر تاریخ، مصری‌ها را مسخره می‌کرد «برای این که همه کار را برعکس انسان‌های دیگر انجام می‌دهند. در مصر، زن‌ها به بازار می‌روند و مایحتاج زندگی را می‌خرند؛ مردان در خانه می‌مانند و چیز می‌بافند. آنها در خانه قضای حاجت می‌کنند و در کوچه غذا می‌خورند». ظاهراً هرودوت از خود می‌پرسیده است، چگونه می‌شود مصری بود؟ باید دو هزار سال صبر می‌کردیم تا موتسکیو از بی‌معنی بودن چنین پرسشی پرده بردارد. در کتاب نامه‌های ایرانی، ریکا^۲ بر ساده‌دلی مردم پاریس می‌خندد که پرسش پایانی سی‌امین نامه این کتاب آن را خلاصه می‌کند: «چگونه می‌شود ایرانی بود؟»

«افسانه‌ها، آیین‌ها و رسم‌ها، قرن‌های متوالی بدون گزند دوام می‌آورند. در نتیجه این‌ها حقایقی است که علم می‌تواند به آنها دسترسی پیدا کند». این جملات را مارسل موس^۳ در سال ۱۹۰۰ هنگامی نوشت که تعریف کروس را از دانسته‌های مردم تعبیر می‌کرد. هدف کتاب حاضر این است که با کمک متن و تصویر، ساز و کارهای شکل‌گیری اسطوره‌های انحصار فرهنگی را در معرض دید قرار دهد. هم‌چنین می‌خواهد ریشه دواندن آنها را در گذشته و گرایششان به ماندگار شدن و خطر همیشگی رفتارهایی که برمی‌انگیزند را نشان دهد.

بیش‌تر متن‌ها و شکل‌ها حاکی از نگرش اروپایی‌هاست. ارجاع‌ها موقعیت‌های مشابه را در سایر نقاط جهان نشان می‌دهد. بدیهی است که تک‌نوشته‌های مبتنی بر تصورات جوامع آسیایی، آفریقایی، آمریکایی و اقیانوسیه‌ای می‌تواند مسئله را روشن‌تر کند.

1. Hérodote d' Halicarnasse

۲. Rica، شخصیت اصلی کتاب نامه‌های ایرانی از موتسکیو.

3. Marcel Mauss

اما باید اذعان کرد که در شکل‌گیری اسطوره‌های طرد و فرضیه‌های نژادپرستی، اروپا در طول تاریخ نقش بزرگی داشته، اگر نخواهیم بگوییم که اولین نقش را داشته است. این امتیاز اسف‌انگیز را باید بی‌درنگ افشا کرد. تصمیم گرفته‌ام در این کتاب به زمانی دور که چندان مورد مطالعه قرار نگرفته - زیرا بیش از زمانی است که «طبقه‌بندی»های به اصطلاح «علمی» و متأسفانه شهرت یافته از انسان‌ها پدیدار شود - بپردازم. من خواسته‌ام تا براساس مثال‌هایی برگرفته از عهد باستان تا دورهٔ رنسانس، با تأکید بر قرون وسطی، و با استفاده از چند چراغ، نوری بیفکنم بر غارهای ماقبل تاریخ پیش‌داوری که ظلمانی و بی‌انتهاستند. منظورم دورانی است که اسطوره‌ها برپایه شک و تردید، ترس ناپایدار یا دلهره قوی، ریشه می‌دوانند، تکثیر می‌شوند و نیرو می‌گیرند، در صورتی که گشودگی به دنیا و کشف افق‌های نو می‌بایست آنها را ناتوان یا نابود می‌کرد.

دو نکتهٔ مقدماتی دیگر را به عنوان هشدار می‌آورم. نخست آن‌که کتاب حاضر، به رغم این‌که براساس یک بررسی تاریخی شکل گرفته، کتاب تاریخ به معنای معمولی این کلمه نیست. من نخواسته‌ام به باستان‌شناسی نژادپرستی یا باستان‌شناسی عدم تساهل بپردازم، بلکه منظورم این بوده که نشان دهم این «چیزهای کهنه» برای درک سازوکارهای طرد در زمان ما مفیدند. زمان ما که در آن، کلیشه‌هایی که گمان می‌شد کاملاً منسوخ شده‌اند در پویانمایی‌ها و آگهی‌های تبلیغاتی دوباره زندگی یافته‌اند.

و نکتهٔ دوم آن است که این کتاب، کتابی بی‌رحم است. آیا یادآوری پیوستهٔ انحرافات بیگانه‌ستیزانه، جنایت‌های نژادپرستانه و عدم تساهل در فردای سال بین‌المللی تساهل مطلوب بوده است؟ پیر نورا^۱ اخیراً یادآوری می‌کرد که با زنده کردن اسطوره‌ها این خطر وجود دارد که نیروی از دست‌رفته‌شان را به آنها بازگردانیم.

ما در این‌جا نظر مخالف را ارجح دانسته‌ایم، نظری را که ژوشوا تراختنبرگ^۲ در سال ۱۹۴۳ در دیباچهٔ اثری که - در صفحات بعد مفصلاً از آن نقل قول خواهیم کرد - از آن دفاع کرده بود: برای ریشه‌کن کردن اعتقاداتی که عمیقاً در ذهن‌ها ریشه دوانده و برای نابود کردن رفتارهای غیرارادی که دستگاه‌های تربیتی موفق به اصلاح آنها نمی‌شوند باید سازوکارهای منحطی را که - به قول آلبرت میمی^۳ - به ترس و تنفر از دیگران و پیامدهای آن منجر می‌شوند آشکار کرد. باید نادرستی مشاهدات و احمقانه بودن اعتقاداتی که فرضیه‌های طرد

1. Pierre Nora

2. Joshua Trachtenberg

3. Albert Memmi

و تنفر بر پایه آنها شکل می‌گیرند را به طور پی‌گیر بر ملا کرد.

آن موارد در بیش‌تر اوقات عبارت‌اند از سنت‌های پیشین، افسانه‌هایی که نه از سر تحسین و اعجاب، بلکه در نتیجه ترس و شگفتی زاده شده‌اند، و در شب درازِ زمان در حافظه عمیقی که هر فرهنگ بار سنگین و کهنه آن را بر دوش دارد مدفون شده‌اند. همان‌طور که گفتم، به این دلیل در این کتاب از دوران‌های دوردست سخن بسیار خواهیم گفت، دوران‌هایی که طی آنها رفتارها و اعتقادهایی که همیشه نزد ما وجود داشته پدیدار شده‌اند: از عهد باستان که اسطوره‌هایش ابدی‌اند و از قرون وسطای طولانی که گاهی در

سرآغاز قرن بیست و یکم هنوز در آن غوطه‌وریم. شاید همان‌طور که هدف این پژوهش است، درک صحیح‌تر پیدایش و تاریخ اسطوره‌هایِ طرد، مرگ آنها را پیش خواهد انداخت: مرگی که پیش‌بینی شده، ولی هنوز در انتظار آن هستیم.



۱. تصویر انسان یک چشم در قرن شانزدهم. گراور روی چوب، برگرفته از جنگ گوناگونی جامه‌هایی که در حال حاضر مردم کشورهای اروپا، آسیا، آفریقا و جزیره‌های وحشی‌نشین به تن می‌کنند. پاریس، ۱۵۶۷.